

ناکار آمدی ساخت حقوقی و مسئولیت اجتماعی و کالت

کامبیز نوروزی (حقوقدان)

زمان:

12 تیر ماه 1396



بسیار خرسند هستیم که در این جلسه حضور دارم و فرصتی ایجاد شده تا مختصر توانی که در این حوزه دارم را بتوانم به سروران عزیز ارائه کنم. همان طور که پیش از این در گفتگو با جناب دکتر معین نیز مطرح کرده‌ام، تشکیل انجمنی با این موضوع ابتکار خوبی است. با توجه به اینکه بحث‌ها در حوزه اخلاق عملی در کشور بسیار کم است و آنچه در حوزه اخلاق پیش از این مطرح شده بیشتر در حوزه بحث‌های مدرسی و یا کلامی فلاسفه و اهل کلام بوده است. از سوی دیگر روند رو به رشد مدرن شدن جامعه ایران و تخصصی شدن مشاغل و همچنین شکل‌گیری عملی و واقعی صنوف باید بحث اخلاق حرفه‌ای جدی گرفته شود. علاوه بر این موارد، آنچه در ایران شهرتی عام دارد مسئله بحران اخلاق است که لزوم پرداختن به این مسائل را افزایش داده است. عنوانی که در یک مشارکت کوتاه با جناب آقای منصوری برای این جلسه معین شد عبارت است از ناکارآمدی ساخت حقوقی و مسئولیت اجتماعی حرفه یا نهاد و کالت، در واقع آنچه مد نظر است پرداختن به این موضوع است که ساخت حقوقی چه اثری بر مفهوم مسئولیت اجتماعی در حرفه و کالت دارد. می‌توان در پاسخ به این سوال از دو الگو بهره برد. در الگو اول می‌توان به شیوه متداول بریک مجموعه کدهای اخلاقی را در نظر گرفت و به بررسی این موارد پرداخت. به عنوان مثال وکیل از تعهد پیروزی در پرونده منع شده است. وکیل جایز نیست به موکل تضمین دهد که در پرونده پیروز خواهد شد. یک وکیل مجاز نیست از شیوه‌های غیرقانونی پرونده را پیش ببرد این مسئله نه تنها از منظر قانون جرم شناخته می‌شود بلکه از نگاه اخلاق حرفه‌ای نیز مذموم است. اما به اعتقاد بنده این مثال از یک سو تکراری است و از سوی دیگر نه ریشه‌های مسئله را روشن می‌کند و نه راهکاری پیش رو قرار می‌دهد. الگوی دیگری که می‌توان برای این موضوع انتخاب کرد پرداختن به این موضوع است که اساساً صنف چیست؟ صنف چگونه شکل می‌گیرد؟ و صنف در ساختار وسیع‌تر چگونه رفتار می‌کند و این مقابله چه اثری بر اخلاق می‌گذارد؟ در اینجا با ساختار کلی کشور مواجه هستیم. باید به این نکته توجه داشت که حرفه و کالت از یک سو کاملاً منحصر به فرد است و کاملاً متأثر از ساخت حقوقی است. و کالت در واقع بخشی از سیستم تضمین اجرای حقوق است. قانون یا حقوق در ضمانت اجرا با اخلاق متفاوت است. حقوق ضمانت اجرایی مادی دنیایی دارد و در دنیای مدرن از طریق دادگاه تضمین می‌شود. وکیل بخشی از این سیستم است و سایر مشاغل نظیر پزشکی و مشاغل مهندسی این ویژگی را ندارند. ساختار حقوقی کشور به صورت مستقیم بر مفهوم، حدود و کارایی حرفه و کالت و در نهایت اخلاق حرفه و کالت اثر مستقیم دارد. به منظور روشن شدن این مسئله با زدن مثالی وارد بحث اصلی خواهیم شد. احتمالاً همه شما با این جملات رو به رو شده‌اید، مثلاً من به دنبال وکیلی هستم که برش داشته باشد، این جمله به معنای وکیلی است که از روش‌هایی نظیر دادن رشوه، نفوذ در پرونده و غیره کار را پیش برده و با این شیوه رای بگیرد. در واقع

این کار وکیل نیست. اما چه مسأله‌ای سبب پیش آمد این شرایط می‌شود. وکلایی که به‌صورت تمام وقت به این حرفه مشغول هستند با این شرایط بسیار مواجه شده‌اند. و در عمل واقعیت این است که زمانی که یک قاضی در عین قضاوت تخلف کرده است ناگزیر کسانی دیگر نیز در این تخلف دست داشته‌اند. اگر بخواهم وارد بحث ساختار حقوقی کشور شوم باید ناگزیر به سال 1285 برگردم. این ناگزیر هم به دلیل ساختار تئوریک تحلیل من است و هم به این دلیل که بحث در ایران موضوع تازه‌ای نیست. زمانی که به تاریخ تشکیل دولت مدرن و ورود حقوق به ایران می‌پردازیم با یک واقعیت بسیار جذاب، در عین حال پیچیده و احتمالاً نادرست مواجه می‌شویم در سال 1285 قانون اساسی مشروطه تصویب شد، قانون مشروطه اولین قانون تصویب شده در ایران است. چند ماه پس از آن در سال 1286 متمم قانون اساسی مشروطه به تصویب می‌رسد. از آن زمان غیر از دوره فترت و تعطیلی مجلس تا سال 1320 صدها قانون بسیار مهم در ایران مورد تصویب قرار می‌گیرد که این قوانین به‌طور کلی درصدد ایجاد یک نظام و نظم حقوقی در جامعه ایران هستند. قوانین بسیار بنیادی پس از قانون اساسی، قوانینی مثل قانون تجارت، قانون ثبت اسناد، قانون ثبت احوال، قانون نظام وظیفه، قانون مدنی، قانون آیین دادرسی کیفری، قانون آیین دادرسی مدنی قانون مالیات‌ها که اینها استخوان‌بندی اصلی نظام حقوقی کشور است تصویب شد. بر اساس تحقیقات می‌توان گفت به جز قانون مدنی بقیه این قوانین با ترجمه قوانین اروپایی عمدتاً بلژیک و فرانسه به حقوق ایران وارد می‌شوند. مسئله جدی و آن نقص بزرگی که آثار آن هم چنان قابل مشاهده است مربوط به این موضوع است که مدل قانونگذاری در ایران یک مدل ارزی و مدلی غیر تجربی است. اصولاً حقوق یک امر تجربی است و در فرآیند تجربه اجتماعی شکل می‌گیرد. این موضوع را می‌توان در تاریخ حقوقی سایر ملت‌ها مشاهده کرد. اگر فرانسه با قانون آیین دادرسی ناپلئون متحول می‌شود این قانون اساسی خلق اساساً نیست و محصول 150 سال تحولات عظیم اجتماعی در فرانسه است. این تحولات در حوزه فلسفه، جامعه‌شناسی، حقوق و حتی ادبیات، سیاست و بسیاری از علوم دیگر رخ داده و در بستر سابقه تاریخی فرانسه شکل پیدا کرده است. قانون تجارت زمانی که در اروپا در قرن 19 متولد می‌شود، دورانی را در گذشته خود سپری کرده است که سرمایه‌داری در آن کاملاً شکل گرفته و مستقر شده است قانون پیش و پس از انقلاب صنعتی؛ قانون کار نیز همین روند را طی کرده است. قانون کاری که امروز شناخته می‌شود وحی الهی نبوده که به صورتی ناگهانی نازل شود، پس از انقلاب صنعتی توان تولید افزایش می‌یابد و در کارخانه‌ها روزانه 16 ساعت کار و در هفت روز هفته رخ می‌دهد. نتیجه آن افزایش تولید است و تولید انبوه نیازمند مصرف انبوه است اما در این میان بخشی اعظم جامعه به دلایلی نظیر نبود وقت و سرمایه نمی‌تواند از این محصولات بهره‌برد. در راستای مقابله با جنبش‌های کارگری و منافع سرمایه‌داری به تدریج برای شکل‌گیری مصرف انبوه شرایط کاری بهبود می‌یابد نظیر کم شدن ساعت کار، تعطیل شدن روزهای یکشنبه؛ تا به این صورت کارگر بتواند از تولیدات خود بهره‌برد. همانطور که گفته شد غیر از قانون مدنی هیچ یک از قوانین در ایران فاقد تجربه اجتماعی است و فرآیند تحولی طی نکرده‌اند. بیان این مسائل به معنای خرده‌گیری اخلاقی به قانون‌گذاران و متفکران آن دوران نیست اما این قوانین صرفاً بر مبنای یک مجموعه فرض ذهنی ترجمه شده و به ایران آمده است. به همین دلیل همواره از حیث اجرا در کشمکش‌های بسیاری با جامعه بوده‌اند. در حال حاضر بحث مالیات در کشور بسیار است. بعد از گذشت سال‌ها قانون مالیات همچنان در ایران نه تنها مقبولیت اجتماعی ندارد بلکه اجرا هم نمی‌شود. هیچوقت قانون مالیات در ایران به درستی اجرا نشده است. روح موجود در قانون مالیات‌گیری در ایران همچنان همان روح زمان قاجار است و در آن اجبار دیده می‌شود. این شکاف‌ها در واقع ابتدا بر اقتدار قانون اثر می‌گذارد. یک سفسطه فلسفی هست که می‌گوید خداوند می‌تواند چیزی را خلق کند که خودش نمی‌تواند بلند کند؛ در واقع ایا دولت می‌تواند قانونی را وضع کند که خود نمی‌تواند اجرا کند؟ پاسخ آن بله است. تمام تاریخ حقوق موضوعی ایران دلالت بر این وضعیت دارد. در حالی که در حدود یک قرن پیش اروپا در اوج شکوفایی سرمایه‌گذاری قرار گرفته به‌طوری که متخصصان تاریخ تمدن قرن نوزدهم را در اروپا درخشان‌ترین دوران اروپا می‌نامند. پیشرفته‌ترین قوانین در این کشورها وجود دارد و مورد استفاده قرار گرفته است. از سوی دیگر ایران جامعه‌ای است که در آن سال‌ها در حدود 8 تا 12 میلیون جمعیت داشته است و در حدود 70 تا 80 درصد این جمعیت روستانشین است و الباقی شهرنشین است. البته چند شهر نظیر تبریز، شیراز، قزوین روستا شهر هستند. ساخت اجتماعی کشور به دو صورت بزرگ مالکی و عشایری است، سطح سواد بسیار پایین است، مناسبات حاکم در جامعه به صورت ایلی و بزرگ مالکی است، مفهوم هویت فردی در این نظام اجتماعی وجود ندارد. فرد یا مستحیل در طایفه، قبیله یا عشیره است که یک رئیس یا شیخ دارد و یا مستحیل در نظام اربابی است که در آن ارباب حاکم است. تجارت به صورت کاملاً سنتی است، روابط میان حاکم و مردم منهدم از همان نظام اربابی است. شاه مالک جان و مال مردم است و رعایای مردم رعایای دربار است. باید توجه داشت این تنها دلالت بر یک نظام استبدادی نیست بلکه حاکی از نگاه یک فرد ایرانی به خود است. اگر در حال حاضر در یک روستا مردمی شناسنامه‌ها خود را در اختیار بزرگ روستا قرار می‌دهند تا به نیابت از سایرین رای بدهد، تصور کنید در صد سال پیش از این به چه صورت بوده است، در چنین شرایطی قانون مالیات، قانون ثبت اسناد و ثبت اسناد وارد کشور می‌شود. در کتاب‌های خاطرات رجال دوران رضا شاه بسیار آمده که مردم حتی از ثبت نام خود ابا دارند و چندان سازگار نیستند. این قوانین در این ساختار اجتماعی اساساً خود قانون مسبب تعارض می‌شود. درحالی که هدف قانون برقراری نظم است البته برخی از اساتید و فلاسفه علم حقوق معتقد یکی از اهداف حقوق و قانون برقراری عدالت است. من معتقد نیستم هدف قانون برقراری عدالت است بلکه عدالت از اوصاف قانون است. به طور مثال ما انسان خوب و بد داریم و نمی‌توان گفت انسان ظالم انسان نیست. قانون بد یا ظالمانه هم قانون است. در هر صورت هدف قانون برقراری نظم است. در این صورت قانون خوب قانونی است که منجر به نظم شود. هر قانونی موضوعی دارد و قانون‌گذار نظم مشخصی

در این موضوع می‌تواند مثلاً مدیریت شهری، زمانی این قانون موفق است که بتواند منتهی به نظم مورد نظر شود در غیر این صورت آن قانون ناموفق بوده است باید در نظر گرفت که هر قانون یک سیستم است چه قانون بودجه و چه قانون آئین دادرسی، زمانی که اجزای یک سیستم یک بخش از آن مختل شود کل سیستم دچار اختلال می‌شود. آنچه در ابتدا و اساس حقوقی ایران رخ می‌دهد این مسئله است که قوانین مرتبط با عرصه عمومی به دلیل عدم تناسب با ساخت اجتماعی ایران قابلیت اجرایی پیدا نمی‌کنند و از سوی دیگر قوانین موجب بروز تعارض‌های بیشتری می‌شوند. تا پیش از زمان رضا شاه و دولت مدرن قوانین ایران در حد مرزها و بقای دولت است اما با تشکیل دولت رضاشاه و دولت مدرن، دولت گستره بسیار وسیعی پیدا می‌کند و در همه عرصه حضور و مداخله دارد. این مداخله در حالی رخ می‌دهد که تمام رژیم حقوقی جدید بنیان رژیم حقوقی عرفی پیش از خود انکار می‌کند. یکی از مثال‌هایی بارزی که می‌توان عنوان کرد، نام حل و فصل دعاوی است، در دولت مدرن قانون عدلیه و در کنار آن قانون اصول محاکمات تصویب می‌شود بعدها این موارد به آئین دادرسی تبدیل می‌شود که شامل سازمان قضایی و روش رسیدگی است. سازمان قضایی به این معنا که تشکیلات دادگاه‌ها، وظایف قضات، بازپرس و سایرین چگونه است و بخش دیگر آئین دادرسی که در امر حقوقی به فرض روند ارائه دادخواست به چه صورت است اما فراموش نکنید هر جامعه‌ای که در آن دولت هم نباشد در خود جامعه نظام حل و فصل دعاوی وجود دارد این در ذات یک نظم اجتماعی است چنین نیست که ما قبل از نظام دعاوی جدید این سیستم را نداشته‌ایم اما این یک نظام حل و فصل دعاوی یک نظام عرفی است اولاً قواعد آن قواعد عرفی است و مرجع آن یک فرد عرفی است یک بزرگ یا شیخی است که حکم خوانده می‌شود از ویژگی‌های نظام حل و فصل سنتی دعاوی مورد قبول بودن قواعد است که حاصل خود جامعه است و در روند آن شکل گرفته است، در واقع جز باورها است. دوم کسی که حکم خوانده می‌شود مقبولیت عام دارد، در فرآیند جامعه سنتی به نوعی مقبولیت دارد و این مقبولیت گاهی به صورت کاریزماتیک است. دادگستری نوین که به ایران وارد می‌شود به صورت ناگهانی تمام این نظم عرفی ریشه‌دار عمیق اعتقادی ریشه‌دار را از بین می‌برد. دادگستری نوین می‌گوید قانونی که حکومت تصویب کرده است بر دعوا حاکم است نه ارزش‌های فردی، قصد من در اینجا داوری ارزشی نیست. به علاوه کسی که مقبولیت دارد حکم خوانده نمی‌شود بلکه یک قاضی می‌آید که حکمیت را حکومت به او ابلاغ کرده است و به علاوه تشریفات دارد که به‌طور مثال باید دادخواست ارائه شود، تمبر الصاق شود، اگر شکایت دارید یعنی امر کیفری است باید به امنیه رفت و ... یعنی در واقع یک سیستم باور شده دیرین را باطل می‌کند و این خود نقطه تعارض است و این مشکل در اندازه‌ای حاد می‌شود که در مثل‌ها و مثل‌ها هم مطرح شده است. در گذشته این موضوع بیشتر مطرح بوده است که ایرانیان رفتن به دادگستری را به عنوان یک امر ضد ارزش تلقی می‌کردند و به نوعی با بیان این موضوع که بعد از یک زندگی آبرومند حال وارد دادگستری شده و نظایر آن به این مسئله اشاره دارند. این در حالی است که دادگستری یک محله بدنام نیست، علت این نوع بیان چیست احتمالاً به همان سابقه تاریخی برمی‌ردد، در حالی که دادگستری یک محیط علمی و با حضور افراد تحصیل کرده است. اما باور عمومی این تصور را به این صورت نمی‌بند احتمالاً این تصور ناشی از آن تعرض کهن است. در واقع مجموعه عظیمی از این قوانین که شالوده اصلی نظم حقوقی جامعه است قادر به استقرار نشده است. قانون مالیات‌ها نتوانسته است منجر به نظم مالیاتی شود. درک آن بسیار ملموس و ساده است، کارمندی که حقوق دریافت نکرده است مالیات را پرداخت می‌کند درحالی‌ه یک تاجر با درآمد بالا پرداخت مالیات ندارد. علت آن نقص در سیستمی است که در آن اطلاعات اقتصادی ثبت نمی‌شود و روزه‌هایی در آن وجود و نظم اقتصادی آن وابسته به یک دولت استبدادی بسته است، زمانی که جامعه بسته است خطا نیز در آن بسیار است. مشکل نظم حقوقی ما یک مسئله دیرین است اگر پیش از سال 57 کمتر بوده به این علت است که ایران پیش از 57 یک جامعه بسته، ساده و با جمعیت کم و احیاناً با پول خوب است. خود پدیده انقلاب از نگاه جامعه شناسی حقوقی خود به معنای شکست نظم حقوقی است. اگر پیش از انقلاب این نظم بهتر بوده است به علت این موضوع است که ساز و کار نمایان شدن تعارضات به شکل دیگری بوده است وقتی یک انقلاب رخ می‌دهد به این معنا است که یک انقلاب صرفاً شورش بر علیه نظم سیاسی نیست بلکه معنای دقیق‌تر انقلاب، اقدام علیه نظم حقوقی است زیرا اگر نظم حقوقی به درستی کار می‌کرد انقلاب رخ نمی‌داد. انقلاب چند اتفاق جدید در نظم حقوقی ما ایجاد می‌کند نخست اینکه تئوری حقوق را در ایران دچار اختلال می‌کند. حقوق ایران پیش از انقلاب در عرصه خصوصی، به خصوص در قانون مدنی کاملاً ملهم از فقه شیعه است. اتفاقاً این نکته را بیان کنم که قانون مدنی ایران، موفق‌ترین قانون در ایران بوده است. و یک علت جامعه شناسی دارد نه یک علت حقوقی یا قانونی؛ قانون مدنی ایران مبتنی بر عرف‌های جامعه ایران تصویر شده است. به طور تصادفی درست‌ترین روند حقوقی برای قانون طی شده است. به این معنا که عرف مدرن شده است. درست است که قانون مدنی ایران از فقه شیعه گرفته شده است اما قبولیت عام آن به دلایلی مثل قال صادق و برگرفته شدن از کتب تبصره علامه و لمعه بیرون آمده است علت اصلی آن، غیر از کتاب تابعیت و اقامت گاه آن که بحث جدیدی است و سابقه فقی ندارد، این احکام نزدیک به ده قرن در جامعه ایران به اشکال مختلف مورد اجرای مردم بوده است و در اینجا اعتبار عرفی یافته است. اگر در خصوص قانون ارث از مردم پرسیده شود. جمعیت اندکی به این نکته که اجماع فقه‌ها است اشاره خواهند کرد اغلب ارجاعات عرفی را مطرح می‌کنند. قانون مدنی ایران همان قانون عرفی را مدرن کرده است و این علت موفقیت این قانون است. بعد از انقلاب به‌طور کلی نوعی تفکر فقهی یا تئوری فقهی حقوق هم به نظام حقوقی ایران وارد می‌شود و این سیستم دچار اختلال را مختل می‌کند. پیش از انقلاب ما یک مشکل تبخیر حقوقی داریم که این بعد از انقلاب تشدید می‌شود. در تئوری قانونگذاری پیش از انقلاب یعنی از همان 1985 در حالی که جامعه ایران مؤلفه‌های خاصی دارد قوانینی از بیرون از کشور وارد می‌شود که با ساخت اجتماعی همخوانی ندارد. بعد

از انقلاب تحت تأثیر اندیشه‌های فقهی یک عامل به این تئوری حقوقی اضافه می‌شود که همان قوانین فقهی است که خود با ساختار حقوقی ناسازگار است و این شرایط پیچیده‌تری ایجاد می‌کند. دو مثال بیان کرده و از این مسئله عبور می‌کنیم. می‌دانید که فقه قضایی شیعه تابع سیستم اتهامی است، عبرت‌تشریفاتی است، اصل واحد قاضی مطرح است، علنی است، هزینه‌ای ندارد. خیلی از افراد به خاطر دارند که در سال‌های اول انقلاب تلاش شد تا سیستم قضایی ایران به همان سمت و سو برود. در فقه کیفری چهار دسته مجازات وجود دارد حدود، قصاص، دیات که این‌ها منسوس هستند و تعزیرات که تعیین جرم و مجازات بر عهده حاکم شرع است و قانون ندارد. در حدود قصاص و دیات قانون وجود دارد. تا سال 1363 شورای نگهبان موافق تصویب قانون تعزیرات نبود به استناد از تعزیر به ما یراح الحاکم، و طبق گزارشی که آقای مهرپور از شورای نگهبان منتشر کرده است فقط با زیرکی مرحوم هاشمی است که قانون تعزیرات ابلاغ می‌شود و جالب است که بدانید تا پیش از تصویب قانون جدید، شورای نگهبان هنوز مهر تأیید بر قانون تعزیرات نزنده بود. آقای هاشمی همان زمان با استفاده از مواردی که شورای نگهبان موظف بوده است به بهره‌برداری کرده و با گذشت زمان اظهار نظر، قانون را ابلاغ کرده‌اند. این پدیده در بخش‌های دیگر هم همچنان وجود داشته و دارد از جمله دادگستری، می‌دانید که ما در ایران با تورم قانون روبه‌رو هستیم، که تکرار قانون‌گذاری و پایین بودن عمر قوانین باعث بی‌نظمی است. از قضا سرکه انگبین صفرافزود و این صفرافزود و این صفرافزود است. فرایند قانون‌گذاری در ایران وضعیت بسیار نادرست غیرکارشناسی و ناکارآمدی دارد. یکی از بخش‌هایی که از سال 57 به این سو قوانین آن به شدت متزلزل بوده است بخش دادگستری است که قوانین آن شش بار دچار تغییر کلی شده است و بیش از در بخش‌های جزئی دچار تغییرات شده و این در سی و چند سال بسیار فاجعه‌بار است. یکی از ویژگی‌های ذاتی قانون‌پایداری آن است. و علت آن هم ساده است. قانون باید مستقر شود استقرار قانون به این معنا است که سازمان حکومتی بتواند آن را مدام ارتقا داد، تشکیلات حکومت به وسیله قانون ارتقا یابد. جامعه قانون را بفهمد و بتواند بر آن منطبق شود. به قول انگلیسی‌ها یک تعریف ساده‌ای وجود دارد (قاعده رفتاری قانون یا عادت رفتاری، زمانی که قانون مستمرا تغییر می‌کند همه چیز را به هم ریخته و به خصوص ذخیره حقوقی را از بین می‌برد. یک قانون که ارا و رویه‌های بسیاری در حول آن شکل گرفته است. زمانی که یک قانون تغییر می‌کند، تمام آن ذخیره را باید از نو آغاز کرد. در واقع مستمرا نظام قانونی و حقوقی ایران ضد خود عمل می‌کند. مقاله‌ای در حال نگارش دارم که عنوان آن "قانون ضد قانون" است. نظام حقوقی ایران دارد ضد نظم عمل می‌کند و خود را دچار بالاتکلیفی می‌کند. نمونه فوق‌العاده آن را می‌توانید در قانون بودجه ببینید. همانطور که گفتم دولت می‌تواند قانونی را تصویب کند که خود به آن عمل نکند. قانون بودجه جز معدود قوانینی است که موضوع آن خود دولت است اما ما تقریباً هیچ سالی در کشور نداریم که در گزارش قانون بودجه نباید که چند درصد انحراف از بودجه وجود داشته است. در دوره آقای احمدی‌نژاد سالی بوده که این میزان تا 80 درصد انحراف از قانون بودجه افزایش یافته است. به صورت دیگری نیز قانون بودجه را دور می‌زنند. شما اگر دو، سه ماه انتهای سال دقت بفرمایید بعضی ماده و واحدهایی در قانون بودجه هزینه شده می‌آید که به آن اصلاح بودجه می‌گویند. یعنی بودجه برای موردی جز آنچه تعیین شده بود هزینه شده است و در واقع این اصلاحات برای وجهات قانونی بخشیدن به هزینه انجام شده است. این قانون نیست، در واقع ما قانون بودجه نداریم. دایره بی‌نظمی در زندگی روزمره ما به خوبی دیده می‌شود. جمعیت ایران در سال 1365 چهل و نه میلیون نفر است، در سال 1365 دویست میلیون و چهارصد پرونده در ایران مختومه می‌شود این یعنی در حدود چهار درصد کل جمعیت ایران پرونده در دادگاه‌ها وجود دارد. این بشارت بر شما باد که در سال 1395 جمعیت ایران در حدود 80 میلیون نفر است که تعداد پرونده‌های مختومه در حدود 15 میلیون پرونده است. البته ده سالی است که آمارها در قوه قضائیه منتشر نمی‌شود، پیش از این در سالنامه آماری، آمارها را می‌شد دریافت کرد. آمار اول سال 1365 در سالنامه آماری مشخص است و آمار دوم اظهارات مقام‌های قضایی است که باید حمل بر صحت داشت. جمعیت ایران از سال 1365 تا سال 1395 فقط 61 درصد رشد کرده است اما در سال 95 نسبت به سال 65 تعداد پرونده‌های مختومه دادگستری تقریباً 6 برابر شده است. در سال 65 معادل چهار درصد جمعیت پرونده در دادگستری بوده است اما در سال 95 این آمار در حدود 18 درصد بوده است. اگر در نظر بگیریم که این پرونده‌ها به طور میانگین دو نفر را درگیر کرده است به این معنا است که در حدود 36 میلیون نفر در یک سال در دادگستری بوده‌اند البته آمارهایی وجود دارد که قابل دسترسی نیست و با در نظر گرفتن آن وضعیت وخیم‌تر است به طور مثال تعداد پرونده‌های کمیسیون ماده 100، تعداد پرونده‌های کمیسیون مالیاتی، تعداد پرونده‌های هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف وزارت کار، تعداد پرونده‌های دیوان محاسبات و تعداد پرونده‌های دیوان عدالت اداری، تمام این موارد، آماری ارائه نمی‌دهند. اگر این موارد را در نظر بگیریم با این فرضیه موجه می‌شویم که نظم موجود در ایران نظم حقوق موضوع نیست، نظم باقی‌مانده است. نمی‌خواهم خیلی رادیکال صحبت کنم و بگویم نظم حقوقی ایران در حال فروپاشی است بلکه باید گفت زنگ‌های خطر به صدا در آمده‌اند. هیچ جامعه‌ای بدون نظم نمی‌ماند، قطعاً یک نظم باید باشد. زمانی که نظم حقوقی وجود دارد قانون یعنی اراده عمومی و حدود و تکالیف هر نهادی را تعریف می‌کند. در آن با اراده عمومی روبه‌رو هستیم. هر اندازه که از اقتدار قانون کاسته شود و نقش قانون و حقوق موضوعه از نظم قانونی کاهش یابد، منابع دیگر نظم در نظم اجتماعی مداخله می‌کنند. منابع دیگر چیست؟ اراده‌های غیر عمومی، اراده‌های خصوصی، منابع ثروت. این موارد می‌تواند در ساخت حاکمیت یا در خارج از حاکمیت باشد به طور مثال فردی که از اعضای جامعه باج دریافت می‌کند اما در جامعه نظم برقرار می‌کند و مانع دزدی می‌شود. در این شرایط خود شخص عمل دزدی را انجام داده است اما تمام اعضای جامعه از این مسئله راضی هستند. زمانی که نظم رسمی مبتنی بر حقوق موضوعه که براساس اراده جمعی است از بین می‌رود در واقع الگوی نظم در جامعه تغییر می‌کند و منابع دیگر قدرت وارد

تولید نظم می‌شود که از نگاه حقوقی این منابع غیرقانونی است. به طور مثال مؤسسه بانکی غیر مجاز، اصطلاح غیر مجاز در اینجا بیشتر به یک کمدی شبیه است، غیر مجاز به چه معناست؟ نداشتن مجوز از سوی بانک مرکزی و یا انجام عملی خلاف بر ساختار اقتصادی کشور است که این عامل سبب بر هم خوردن نظم در کشور می‌شود، در این شرایط در قانون جرمی با عنوان اخلال در نظم اقتصادی کشور وجود دارد که مجازات آن اعدام است؛ این موارد به منابع قدرت و برقراری نظم تبدیل می‌شود اما اگر در الگوی قانونی حقوق موضوعه مناسبات و تنظیم روابط نظم بر پایه اراده عمومی و یک نظم تعریف شده قانونی است در اینجا دیگر قاعده زور نامشروع، قاعده نظم است. در اینجا دیگر مسئله حق و احقاق حق به صورت قانونی نخواهد بود. اینجا است که افراد در جامعه به دنبال وکیلی دارای نفوذ می‌گردند. این نفوذ به معنای توانایی در نوشتن دادخواست و یا توانایی تفسیر درست قانون مدنی را داشته و بتواند دادخواست را بر اساس آموخته‌هایی از شیخ طوسی، شیخ مفید، علامه حلی، دکتر کاتوزیان و سیدحسن امامی پیش ببرد، خیر. وی باید بتواند کارهای دیگری انجام دهد که به آن کارهای غیرقانونی گفته می‌شود. من در ابتدای صحبت‌هایم گفته‌ام که حرفه وکالت بخشی از ساختار تضمین اجرای حقوق و قانون است زمانی که این ساختار به صورتی دفکسیونل می‌شود و از مسیر خود خارج می‌شود، اجزای آن نیز کم و زیاد درگیر این موضوع می‌شود. اینجا است که این موضوع نیز مربوط به حال نیست. وکالت یک نهاد بسیار مدرن است همچنان که دادگستری در ایران بدون سابقه تاریخی تاسیس می‌شود. نهاد وکالت که در حقوق رومن ژرمنی به تمدن یونان و روم باستان باز می‌گردد. در فقه و قانون مدنی هم عقلی با عنوان عقل وکالت داریم اما نهاد وکالت و دادگستری سابقه‌ای بسیار قدیمی دارد که ریشه در روم و یونان باستان دارد و به همین صورت تجدید حیات می‌کند. آنچه که در این حرفه مهم است این حرفه اساساً در بیرون از بدنه اجتماعی رشد کرده است، نهادهای حقوقی مدرن در فرایند تحولات اجتماعی شکل می‌گیرند اتفاقی مثل انقلاب صنعتی یا انقلاب کبیر فرانسه رخ می‌دهد که در یک تعامل و مراوده‌های گسترده عمومی به تدریج رشد می‌کند. کتاب بینوایان همان قدر که در عرصه ادبیات کتاب مهمی است در تاریخ حقوق کیفری هم بسیار مهم است. بسیاری از نکات حقوق کیفری در بینوایان ذکر شده است. آنجا که کشیش می‌گوید شمعدانی را خود به ژان وارژان داده است به بحث رضایت مجنی علیه اشاره دارد. زمانی که در این فرایند تمایلی تمام اجزا شکل می‌گیرد. اما نهاد وکالت در ایران مانند بسیاری از نهادهای دیگر مثل دانشگاه، یکی از مشکلاتی که در کشور وجود دارد این مسئله است که دانشگاه مانند بسیاری از نهادها یکباره آماده و تلاش کرده نهاد دیگری را دور بیندازد. این در حالی است که این اتفاق در اروپا هم رخ نداده است. به طور مثال سوربن از یک مدرسه مذهبی به یک دانشگاه تبدیل شده است. اما در ایران هیچ مدرسه دینی نداریم که به دانشگاه تبدیل شده باشد. البته در دو دهه اخیر اتفاقاتی از این دست در قم رخ داده است مثل مدرسه مفید. اینجا مسئله این است که این فاصله بر خود حرفه وکالت نیز اثر گذاشته است. زمانی که از مسئولیت اجتماعی حرف می‌زنم مسئله این است که این حرفه در فرایند تحولات اجتماعی ایران نقشی را بر ایفا نمی‌کند. برای من اسم افراد مطرح نیست، مرحوم مصدق احمد متین دفتری و یا اکنون وکلای شریفی که در جامعه فعالیت دارند. در سی سال اخیر یکی از گفتمان‌های اصلی ایران گفتمان حقوقی است اما شما موردی نمی‌بینید که به طور مثال صد حقوق دان در نامه ای به قانون کار یا مقررات اب اعتراض کرده باشند. هیچ دانشگاه حقوقی بیانیه ای ندارد که مصونیت پارلمانی نمایندگان مجلس یعنی چه، مسئولیت اجتماعی یعنی واکنش به آنچه خارج از حرفه حضور دارد. اما دانشگاه‌های پزشکی این مسئله را دارند. که در مواردی به عموم مردم خلاف سیاست وزارت بهداشت هشدار دهند. درست است که ارتباط حقوق با سیاست بسیار بیشتر از ارتباط پزشکی با سیاست است یا نکند با فیل بانان دوستی یا بنا کن خانه‌ای در خرد پیر. اما در این میان مسئله حق و عدالت مطرح است. این مسائل واکنش سیاسی نیست بلکه واکنشی مدنی است البته ممکن است مواردی محدود وجود داشته باشد. یکبار در سال 58 یا 59 تعدادی از اساتید دانشکده حقوق دانشگاه تهران بیانیه‌ای در نقد لایحه قصاص داده‌اند و چند سالی تصویه و معلق شده و کم‌کم بازگشته‌اند. البته من تأکید می‌کنم در این نهاد افراد شریف و فعال مدنی نیز وجود دارد اما این نهاد فاقد مسئولیت اجتماعی است و رابطه آن با جامعه به صورت منقطع است. بسیاری از مشاغل شرایط سخت‌تری دارند به طور مثال روزنامه‌نگاری مسئولیتی سنگین‌تر دارد. اگر کسی این شغل را پذیرفت باید تبعات آن را هم بپذیرد. این وضعیت ضعف شدید مسئولیت اجتماعی در نهاد در تشکل صنفی آن هم نمود می‌یابد. به هر حال یک تشکل صنفی علاوه بر این که باید به مسائل خود صنف بپردازد به دلیل رابطه‌ای که با جامعه دارد باید به آن سو یعنی جامعه هم بپردازد. در این فرایند این انقطاع حرفه‌ای با وضعیت اجتماعی که از آن به ضعف مسئولیت اجتماعی یاد می‌کنیم و از سوی دیگر دفانکسیونل شدن نظم حقوقی بستر بسیار مناسبی برای دچار مشکل شدن شکل‌گیری اخلاق حرفه‌ای می‌شود. اخلاق یک عمر تجربی است. اخلاق با احکام پیشینی متفاوت است. البته که این احکام نیز چه بسا تجربی باشد. به طور مثال قبح قتل نیز یک امر تجربی است. آیا بشر از همان ابتدا که خلق شده است نمی‌دانسته که قتل یک امر بد است. حتی در روایت دینی هم زمانی که قایل، هابیل را به قتل می‌رساند نمیداند که چه رخ داده است. انباشت تجربه خود قاعده را خلق می‌کند. اگر من از روزنامه‌نگاری مثال می‌زنم به این دلیل است که در بیست سال اخیر بسیار رشد کرده است. بسیاری از بحث‌های اخلاقی که امروزه در روزنامه‌نگاری وجود دارد پیش از این به دلیل نبود تجربه مقذور نبوده به عنوان مثال زمانی کهبیک شخص منزلی خریداری می‌کند یک روزنامه‌نگار به خوبی میداند که این موضوع مربوط به حریم شخصی فرد است اما پیش از این، پاسخ‌ها به این صراحت نبوده است. در اینجا یک بستر بسیار آماده برای به تعویق افتادن کدهای اخلاقی و به خصوص برای استقرار بوده است. زمانی که منبع نظم از حقوق موضوعه به بیرون از حقوق یعنی منابع غیر قانونی منتقل می‌شود یکی از قربانی‌های آن اخلاق است. فضیلت‌ها فراموش شده و رذیلت‌ها گاه‌ها به ضرورت زندگی تبدیل شده و توجیه می‌شود. یکی از اساتید عنوان

می‌کرده است زمانی گفته می‌شد یک فرد در یک شغل به خصوص فاسد است اما امروزه می‌گویند یک فرد در فلان شغل فاسد نیست. اینجا است که به اعتقاد من مسئولیت اجتماعی بن مایه هر نظام حرفه‌ای است و اگر وجود داشته باشد بقیه مسائل هم وجود دارد. اگر بین منافع موکل و اخلاق و امر اجتماعی تعارضی به جود آمد باید کدام را انتخاب کرد؟ اگر منافع موکل مد نظر باشد اگر پولی هزینه شود می‌توان رای گرفت حتی اگر این رای به حق باشد. در این بین فرد به نوعی مروج یک خطای اخلاقی است. در این بین فرد باید کدام را انتخاب کند؟ الگوی زندگی روزمره یا..؟ در مثال چک که در بالا بیان کرده بودم فرد به دلیل نداشتن سند درگیر دادگاه است با این که محق است اما توان اثبات آن را ندارد، در این میان با پرداخت پول می‌توان این مسئله را حل نمود. اگر مسئولیت اجتماعی وجود داشته باشد فرد این کار را انجام نخواهد داد زیرا این عمل یک الگوی رفتاری را پیش می‌برد که آسیب‌های فراوانی را به اخلاق حرفه‌ای وارد می‌کند این موضوع در حرفه‌های بسیاری وجود دارد و در حقوق بیش از سایرین. تأکید می‌کنم که ضعف شدید مسئولیت اجتماعی در این حرفه از عواملی است که در توسعه و استقرار این کدهای حرفه‌ای نقش منفی را بازی می‌کند.

زنجیر بریدنی
در علوم و فنون

سال تاسیسی

۱۳۸۳